

حکومت و حقوق متقابل مردم و زمامداران در نهج البلاغه

زین العابدین گل صنم^{*}

عبدالله موحدی محب^{**}

چکیده

امام علی علیه السلام در خطبه‌ها و نامه‌های خود به کارگزاران که بخشی از آن در نهج البلاغه بازآمده است، ضمن تشریح وظایف و حقوق مردم و حاکمان، همواره آنها را به رعایت حقوق متقابل سفارش نموده است. حضرت هدف از حکومت را دستیابی به قرب الهی می‌داند. ازاین‌رو از زمامداران خویش می‌خواهد تا حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی شهروندان مسلمان و غیر مسلمان و موافق و مخالف را پاس دارند و از سوی دیگر از مردم می‌خواهد تا با وفاداری خود نسبت به تعهد و بیعتی که با آن حضرت بسته‌اند، حکومت علوی را جهت رسیدن به اهداف خویش یاری نمایند.

واژگان کلیدی

اهداف حکومت، حکومت علوی، حقوق مردم، حقوق حاکمان.

^{*} مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

hasan2006ir@yahoo.com

movahedi-moheb@yahoo.com

^{**} استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۸

مقدمه

نهج‌البلاغه که پس از قرآن به‌عنوان بهترین و کامل‌ترین کتاب راهنمای بشری است، توسط تربیت یافته به حق نبی مکرم اسلام ﷺ به بشریت عرضه شده و در سایه عمل به مضامین آن، مدینه فاضله‌ای که بشر در آرزوی آن است، دست‌یافتنی و امکان‌پذیر می‌باشد. در این مقاله با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع و نیاز به تجدید و یادآوری آن در هر عصر و زمانی، سعی شده است تا با بیان گوشه‌هایی از معارف بلند نهج‌البلاغه درباره حکومت و حقوق متقابل مردم و زمامداران در تبیین هرچه بهتر این مجموعه نفیس و ارزشمند در بین مردم به‌ویژه نسل جامعه دانشگاهی، گامی برداشته شود. و در برنامه‌ریزی دقیق‌تر و جامع‌تر برای مسئولین هر سیستم و جامعه‌ای به منظور الگوپذیری از سیره علوی مفید واقع شود.

مفهوم‌شناسی

۱. حکومت

حکومت از (حکم) از نظر لغوی به معانی: «فرمانروایی، امرکردن، فرمان دادن، سلطنت، پادشاهی، داوری و قضاوت» آمده است. (معین، ۱۳۸۰: ۲۵۶۵) و از نظر اصطلاحی تعاریف متعددی از آن شده است، نظیر: «مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به‌وجود می‌آیند». (باباپور، ۱۳۷۹: ۳۶)

حکومت در تاریخ، بیشتر مفهومی مستبدانه و سلطه‌گرایانه دارد، اما در نهج‌البلاغه، با معرفی مفهوم واقعی حکومت به‌معنای مدیریت، هدایت و مشارکت و نشان دادن عملی آن در دوران کوتاه خلافت امیرمؤمنان ﷺ، مفهوم مستبدانه و ظالمانه حکومت در اذهان عمومی کمرنگ گردیده است؛ چنانچه آن حضرت به اشعث بن قیس والی آذربایجان چنین می‌نویسد: «کاری که به عهده توست (پست فرمانروایی) نانخورش تو نیست بلکه برگردنت امانتی است ... تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی». (سید رضی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۷۴)

امام علی ﷺ هرگونه تسلط بر جان و مال مردم در حکومت را رد کرده و کارگزاران را از چنین برداشتی از حکومت برحذر داشته است (همان: ۵۳ / ۳۲۶ و نیز: فاضل لنکرانی، ۱۳۷۰:

۱۸۵ - ۱۸۴) و برای چنین حکومتی حتی به اندازه کفش وصله دار ارزش قائل نبوده است (همان: خ ۳۳ / ۳۴) و در مقابل، حکومت را وسیله‌ای برای خدمت به مردم و پاسداری از حقوق الهی انسان‌ها می‌داند. (همان: ح ۳۳۲ / ۴۲۰)

۲. حقوق

حقوق: سلطنت و تسلط استقلالی، قراردادی یا غیر قراردادی اشخاص بر اشخاص یا اشیا است. بنابراین در نتیجه قواعد حقوقی و یا قانون، برای افراد قدرتی دست می‌دهد که می‌توانند پاره‌ای از امور را از شخص دیگر بخواهند و یا اعمال افعالی در چیزی نمایند. (معین، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۳۶۴) استاد جوادی آملی درباره تعریف حقوق می‌نویسد:

حقوق عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را تأمین سازد. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۷۵)

نیاز جوامع بشری به حکومت

انسان به حکم عقل و فطرت برای رفع نیازهای خود، به زندگی اجتماعی رو آورده تا از طریق همکاری به رفع نیازهای خویش بپردازد. این نیاز طبیعی همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. ابن خلدون - بنیانگذار علم جامعه‌شناسی - وجود دولت را به دلیل اجتماعی بودن انسان امری لازم و ضروری می‌داند. (ابن خلدون، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۲) ترسیمی که امام علی (ع) در نهج البلاغه ارائه می‌دهند در تأیید این ضرورت عقلانی بشر است که امام آن را از واجبات زندگی اجتماعی می‌داند؛ زیرا در سایه چنین حکومتی بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد، با دشمنان پیکار می‌شود و راه‌ها ایمن می‌گردد. (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۴۰ / ۳۹) به این جهت، در جامعه‌ای که حکومت نباشد سراسر هرج و مرج، قتل و غارت، ناامنی و فتنه است. از این رو وجود حاکم ظالم از فتنه بهتر است و این همان دفع افسد به فاسد است که از نظر عقلانی نیز مورد تأیید عقلای هر مکتب و مسلک می‌باشد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

اهدافی که بیان شد مربوط به زندگی مادی و دنیوی انسان‌ها است. در کنار آن، هدف

نهایی حکومت نیز مطرح است تا انسان‌ها به هدف اصلی خلقت که همان عبد و بندگی خداست، در سایه اجرای احکام اسلام نایل آیند و اجرای تعالیم الهی و عمل به آنها بدون تشکیل دولت و حکومت امکان‌پذیر نیست. (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۶) به جرأت می‌توان ادعا کرد که ریشه این اقدامات اصلاحی و قواعد حقوقی در تعلیمات انبیا نهفته است.

مشروعیت حکومت

از مهم‌ترین موضوعات پس از ضرورت حکومت، عنصر مشروعیت آن حکومت است. این واژه از نظر لغوی مصدر جعلی «شرع» می‌باشد که در عرف سیاسی معادل کلمه legitimacy است و برای آن تعاریف متعددی نظیر: توجیه عقلی یا عقلانی اعمال سلطه و اطاعت وجود دارد. (لاریجانی، ۱۳۷۲: ۵۱)

منبع و منشأ مشروعیت در اسلام، خداوند تبارک و تعالی است؛ زیرا که او به‌عنوان آفریدگار جهان و مالک تمام هستی، شایستگی این مقام را چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع، داراست؛ (انعام / ۵۷؛ مائده / ۵۵؛ شوری / ۹) از این‌رو هیچ‌کس حق حاکمیت و دخل و تصرف در امور مردم را ندارد مگر اینکه به ادله معتبر شرعی منصوب یا مأذون از سوی خداوند باشد؛ چنانکه در اعتقاد همه مسلمین جهان، پیامبر اکرم ﷺ منصوب از سوی خداست؛ (احزاب / ۳۶؛ نساء ۵۹ ...) همچنین از دیدگاه شیعه امامیه بر مبنای دلایل متقن و محکم، ائمه اطهار ﷺ منصوب از سوی خدا هستند که توسط پیامبر ﷺ یا اوصیای مکرم ایشان معرفی شده‌اند. (بنگرید به: امینی، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۷۹) چون شرط اساسی این کار، عصمت است و تشخیص آن جز از ناحیه وحی مقدور نیست؛ بنابراین تعیین آن نیز مستلزم نص صریح از ناحیه خدا و پیامبر ﷺ می‌باشد. از این‌رو در حاکمان و زمامداران می‌بایست یک سری شایستگی‌ها، ویژگی‌ها، صلاحیت‌ها و توانایی‌هایی وجود داشته باشد تا بتوانند در اثر ارتباط با منبع اصیل مشروعیت، از آن کسب فیض نمایند. از جمله آنها مسئله ایمان و توحید (نساء / ۱۴۱ و ۱۴۴؛ مائده / ۵۵ و ۵۷؛ نور / ۵۶)، توانایی جسمی و نیز توانایی علمی است به‌گونه‌ای که شخص بتواند به مسائل و اهداف حکومت و مدیریت قادر گردد. (بقره / ۲۴۷ - ۲۴۶؛ یوسف / ۵۵)

اندیشه سیاسی و حکومتی امام علی (ع) کاملاً نشئت گرفته از همین مضامین و دستورات قرآنی است؛ چنانکه آن حضرت می‌فرماید: «مردم، سزاوار به خلافت کسی است که بدان توانا تر باشد، و در آن به فرمان خدا داناتر.» (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۱۷۳ / ۱۷۹) و نیز «شایسته‌ترین مردم به این امر (خلافت) در گذشته و حال، نزدیک‌ترین ایشان به رسول خدا و داناترین ایشان به قرآن و فقیه‌ترین ایشان در دین است.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۹ / ۳۲۸) امام (ع) بعد از ذکر این ویژگی‌ها می‌فرماید که آنان دارای چنین خصوصیتی هستند. (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۱۵۴ / ۱۵۲)

نکته حائز اهمیت دیگر در بحث حکومت، موضوع مقبولیت و پذیرش و استقبال مردم است. از دیدگاه اسلام کسی که از سوی خدا به ولایت منصوب می‌شود، ولایتش بدون در نظر گرفتن پذیرش یا عدم‌پذیرش مردمی، ثابت و پابرجاست و مردم وظیفه دارند از او پیروی نمایند؛ اما تشکیل عملی حکومت از سوی ایشان به مقبولیت و استقبال مردم مشروط است. چنانکه امام علی (ع) یک روز پس از انتخاب، خطاب به مردم فرمود: «ای مردم، این امر (حکومت) امر شماست و هیچ‌کس جز آنکه شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد.» (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۲ / ۱۹۴ - ۱۹۳) امام خمینی (ع) نیز در این باره می‌گوید: «این ملت و هر ملتی حق دارد خودش سرنوشت خودش را تعیین کند. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست، هر کسی، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند.» (خمینی، ۱۳۷۰: ۲ / ۲) با این توضیح می‌توان گفت که معمولاً مشروعیت یک حکومت بر تأسیس آن مقدم است. امام خمینی (ع) در این رابطه درباره ولایت فقیه می‌گوید:

اگر برای فقها امکان اجتماع و تشکیل حکومت نباشد، هرچند نسبت به عدم تأسیس حکومت اسلامی معذورند، ولی منصب ولایت آنان ساقط نمی‌شود با اینکه حکومت ندارند ولی بر امور مسلمین و بلکه بر نفوس مسلمین ولایت دارند. (خمینی، ۱۳۶۳: ۴۶۶)

حقوق مردم از دیدگاه امیرمؤمنان (ع)

حقوق مردم از منظر امیرمؤمنان (ع) را می‌توان در محورهای مختلف سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و تربیتی مورد بحث و تحقیق قرار داد. خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حکمت‌آمیز مولای متقیان دیدگاه‌های فکری و سیره ارزشمند آن بزرگوار را برای ما روشن می‌سازد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک. حقوق سیاسی

۱. احترام به اراده سیاسی مردم

آن حضرت یکی از مردمی‌ترین حکومت‌ها را از نوع مردم‌سالاری دینی داشته است، اگرچه از نظر مبانی محکم اعتقادی و تاریخی ما ثابت شده وی شایسته‌ترین فرد برای تصدی حکومت بعد از رسول خدا ﷺ بود و حق او را در امر خلافت ضایع نمودند، با این حال در مواقع حساس به خلفا مشاوره می‌داد چنانکه می‌توان به مشاوره خلیفه دوم با امام علی علیه السلام درباره مبدأ تاریخ اسلام اشاره کرد؛ (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۶۶) هرگز درصدد دستیابی به حکومت از راه قهر و غلبه و یا توسل به شگردهای معمول جوامع نبود هرچند آن را حق مسلم و مشروع خود می‌دانست و آنگاه که افرادی مثل ابوسفیان بعد از جریان بیعت ابوبکر به سراغ وی آمدند و پیشنهاد به کار بستن نیروی نظامی را برای احقاق حقش به او کردند، با استقبال او مواجه نشدند؛ زیرا که امام علیه السلام معتقد بود چنین عملی به نابودی اسلام جوان و نوپا می‌انجامد. (محمدجعفری، ۱۳۸۶: ۷۷) و این انتظار آن قدر طول کشید تا مردم به سراغ او آمدند و با اصرار تمام زمامداری جامعه را به وی واگذار نمودند.

این حقیقت غیرقابل انکار تاریخی روشن می‌سازد که آن حضرت بر اراده سیاسی مردم احترام می‌گذاشت و هرگز حاضر نشد خود را به زور بر آنها تحمیل کند. چنانکه طه حسین در این باره می‌نویسد:

علی علیه السلام امور مردم را علناً اداره می‌کرد ... و اگر آنها (مردم) در امری مخالفت می‌کردند رأی آنها را می‌پذیرفت و بدان عمل می‌کرد و همین امر سبب می‌شد که آنان گستاخ‌تر شوند. (طه حسین، ۱۳۵۴: ۱۸۷)

آن حضرت با جدیت به این نکته توجه داشت و در عمل نیز به اراده سیاسی مردم احترام

گذاشته و به آن پایبند بود، مشروط به آنکه این کار تنها به ضرر شخص امام باشد و نه به قیمت نادیده گرفتن مقررات الهی و ارزش‌های اسلامی و زیر پا گذاشتن اصول مسلم اسلام؛ چنانکه فرمود: «همانا می‌دانید که من سزاوارتر از دیگران به خلافت هستم. به خدا سوگند - بدانچه کردید - گردن می‌نهم؛ چند که مرزهای مسلمانان ایمن بود و کسی را جز من ستمی نرسد». (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۷۴ / ۵۶)

۲. حق انتخاب شدن

یکی دیگر از حقوق سیاسی مردم، حق انتخاب شدن است که البته در روزگار امیرمؤمنان اعمال این حق به صورت امروزی و با برگزاری انتخابات معمول نبوده است ولی اصل شایسته‌سالاری و حاکمیت ضوابط بر روابط به شدت مورد توجه آن حضرت بوده و حتی کسانی که قدرت را وسیله‌ای برای رسیدن به منافع شخصی خود می‌دانستند از تصدی امور محروم می‌کرد؛ زیرا آن حضرت معتقد بود که «هرگاه افراد پست حاکم شوند، فضایی زمان هلاک می‌گردد»؛ (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۳۱) از این رو هنگامی که وقتی طلحه و زبیر از رسیدن به امیال خود مأیوس شدند بیعت خود را با امام شکسته و به مخالفان امام پیوستند و هنگامی که برای خداحافظی نزد آن حضرت آمدند و سفر به قصد عمره را بهانه قرار دادند امام آنها را مجبور به ماندن در مدینه نکرد. (مفید، ۱۳۷۱: ۱۶۶)

بنابراین امام علی علیه السلام در عمل حق انتخاب شدن را که از حقوق سیاسی مردم به شمار می‌رود برای افراد جامعه مهیا می‌نمود تا زمینه پیشرفت جامعه فراهم گردد و این بر اساس نگرش خاص آن حضرت به قدرت و مسئولیت‌های اجتماعی بود که آن را امانتی از سوی مردم می‌دانست.

۳. حق انتقاد

یکی دیگر از حقوق سیاسی مردم که امروزه از آن دفاع می‌شود، حق انتقاد از عملکرد دولت و نقد رفتارها و سیاست‌هاست، و فراهم بودن زمینه برای آن را از عوامل پایداری دولت‌ها و پاسخگو بودن دولت‌ها در برابر مردم را از نشانه‌های دموکراسی می‌دانند. امروزه اگر این موضوع

بعد از گذشت صدها سال مبارزه و مقاومت به صورت یک حق مسلم اجتماعی جزو اصول و مقررات در قوانین اساسی و بین‌المللی در آمده، ولی قرن‌ها پیش، امام علی علیه السلام سرسختانه از آن حمایت می‌کرد و آن را نشانه خیرخواهی نقدکننده می‌دانست به‌ویژه اگر این نقد از سوی نخبگان و افراد تیزبین و خوش‌فهم صورت گیرد. آن حضرت براساس این دیدگاه می‌فرماید:

پس با من چنانکه با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویند، و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و عدالت نمودن بر وی دشوار بُود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است». (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۲۱۶ / ۲۵۰)

زیرا براساس مضمون فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که بارها به او فرموده بود: «هیچ امتی که در آن با صراحت و بی‌لکنت، حق ناتوان از زورمند باز گرفته نشود، از ستم پاکسازی نگردد.» (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۷: ۳۷) معتقد است که کارگزاران نباید جوّ خفقان‌آمیز به‌وجود آورند و جلو انتقاد مردم را بگیرند؛ زیرا که آثار شوم و پیامدهای ناگوار به‌دنبال خواهد داشت از این‌رو خطاب به مالک می‌فرماید:

بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار ... و سپاهیان و یارانت را که نگهبانانند یا تو را پاسبانانند از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم بی‌درمانگی در گفتار با تو گفتگو کند. (همان: ن ۵۳ / ۳۳۶)

و در راستای تأکید بر این موضوع حساس در انتخاب افراد مخلص و مشاور می‌فرماید:

آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید ... و آنان را چنان بپرور که تو را فراوان نستایند و با ستودن کار بیهوده‌ای خاطرت را شاد ننمایند که ستودن فراوان خودپسندی آرد و به سرکشی وا دارد. (همان: ۳۲۸)

بر این اساس یکی از وظایف حاکم آن است که خود را از مردم پنهان ندارد؛ زیرا این کار نمونه‌ای از تنگ‌خویی به آنان و کم‌اطلاعی از امورات مملکتی است، پس نقد اندیشه‌ها و عملکردهای نادرست در حقیقت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر بوده و نوعی خدمت

به فرد و جامعه است. بنابراین حاکمی که چنین نماید «خدا بدین کار درهای رحمت خود را بر روی او گشاید و او را پاداش فراوانی عطا فرماید» (همان: ۳۳۶) و در جهت تحقق همین امر است که آن حضرت استیضاح زمامدار را از حقوق مسلم مردم می‌شمارد و از استاندار خویش، مالک اشتر می‌خواهد «که هر گاه مردم به تو گمان ظلم و ستم بردند، عذر خود را با آنان آشکارا در میان گذار و با این کار از بدگمانیشان در آر»، (همان: ۳۳۸) زیرا که این کار حمایت مردم را دقیق‌تر، عمیق‌تر و مداوم‌تر می‌نماید.

۴. حقوق اقلیت‌ها و مخالفان

بهترین پشتوانه برای تضمین حقوق مخالفان و اقلیت‌ها، نگرش و ارزشی است که حاکمان نسبت به حقوق دارند.

هنگامی که علی علیه السلام دنیا و ریاست و مقام آن را از لنگه کفشی وصله‌دار بی‌ارزش‌تر می‌داند، مگر آنکه به واسطه آن بتواند حق را بر پا دارد، یا باطلی را از بین ببرد؛ به یقین حفظ حقوق مخالفان را نیز جزو وظایف اصلی خود می‌داند و کوچک‌ترین مسامحه‌ای را روا نمی‌دارد. در اثبات این واقعیت شواهد قطعی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آن حضرت پس از پایان جنگ نهروان از کشتار آنها نهی کرده و می‌فرماید: «پس از من خوارج را مکشید، چه آنکه به طلب حق در آید و راه خطا پیماید، همانند آن نیست که باطل را طلبد و بیابد». (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۶۱ / ۴۸)

۲. امام علی علیه السلام حتی سهمیه آنان (خوارج) را از بیت‌المال قطع نکرد ... آنها همه‌جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه‌رو می‌شدند. شاید این مقدار آزادی در دنیا بی‌سابقه باشد که حکومتی با مخالفان خود تا این درجه با مدارا رفتار کرده باشد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

خوارج که مهم‌ترین حزب داخلی مخالف بودند، علیه امام علیه السلام شایعه‌سازی کرده و در انتظار عمومی به حضرت علی علیه السلام اهانت می‌کردند. در نماز جماعت حضرت اخلاص ایجاد کرده و با ایجاد جوسازی و اغتشاش، سخنرانی‌های وی را به هم می‌زدند. آنان کینه و حسادت خود را به امام علیه السلام از هر راهی اظهار کرده و به مقایسه امام علی علیه السلام با معاویه می‌پرداختند ... اما امام علیه السلام

با پرهیز از هرگونه خشونت، آنان را راهنمایی و نصیحت کرده و به بحث منطقی فرا می‌خواند. تلاش امام علیه السلام این بود که اشتباهات آنها را برای خودشان و برای مردم روشن کنند ولی در هر حال آنان از تمام حقوق اجتماعی خود برخوردار بودند. (صلواتی، ۱۳۶۵: ۱۱۵ - ۱۱۴) و آن حضرت با علم به فعالیت‌های خوارج تا زمانی که دست به اقدام عملی علیه حکومت نزده بودند با ایشان مقابله نکرد. (نوری، ۱۳۶۱: ۲۶)

۳. حضور حضرت علی علیه السلام - به‌عنوان رئیس و رهبر کشور اسلامی - با یک فرد مسیحی (اقلیت) در دادگاه از بارزترین مصادیق احترام به حقوق اقلیت‌ها می‌باشد. (ثقفی کوفی اصفهانی، ۱۳۵۵: ۱ / ۱۲۴)

۴. در سایه حکومت عدل علوی آزادمندی در بحث و اندیشه و آزادی در بیان و گفتگو به‌خوبی جلوه‌گر بود؛ طرح مسائل ابن الکوا با امیرمؤمنان علیه السلام و مسائل ابن‌الزرق با ابن عباس از همین نمونه است. (معرفت، ۱۳۸۰: ۵ / ۲۱۱)

۵. افرادی که از بیعت با امام علیه السلام خودداری کردند نظیر: سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن عمر، اسامه بن زید، مروان بن حکم، ولید بن عقبه و سعد بن عاص از طرف آن حضرت وادار به بیعت نشدند و هنگامی که مالک اشتر از علی علیه السلام اجازه خواست گردن عبدالله را به‌واسطه عدم بیعت بزند، امام علیه السلام با سماجت و بزرگواری فرمود: «او را رها کنید من کفیل او هستم». (طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۴۵۱)

دو. حقوق اقتصادی

۱. تقسیم عادلانه بیت المال

امام علی علیه السلام ازجمله حقوق جدی مردم بر رهبری و زمامداران را تقسیم عادلانه بیت‌المال می‌داند (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۳۴ / ۳۵) از این‌رو هنگامی که به امام گفتند مردم دل به دنیا بسته‌اند و معاویه با هدایا و جوایز آنها را به‌سوی خود جذب می‌کند، شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخشید و از تقسیم مساوی بیت‌المال دست بردارید تا به تو گرایش پیدا کنند، فرمود: «آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم! به خدا سوگند تا عمر دارم و شب و روز برقرار

است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از آن خودم بود به گونه مساوی در بین مردم تقسیم می کردم تا چه رسد به اینکه جزو اموال خداست.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱ و ۲/ ۲۰۳) بدین سان امام علیه السلام مرز دقیق بین مصلحت واقعی و غیر واقعی و باطل را ترسیم نمود و از دست به دست شدن اموال عمومی در دست ثروتمندان جلوگیری کرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۱۱) و این گونه بود که مخالفت ها و فتنه ها علیه ایشان شروع شد و تقریباً تمام دوران حکومت آن بزرگوار در سرکوبی آنها سپری گردید. عمر بن خطاب در این باره به ابن عباس چنین گفته است: «علی علیه السلام - پسر عمویت - از همه مردم سزاوارتر به خلافت است اما قریش زیر بار او نمی روند و اگر بر مردم دست یابد، البته آنان را به راه حق و درستی وادارد؛ چنانکه راهی دیگر نیابند و اگر چنین کند البته بیعت او شکسته شده با او خواهند جنگید.» (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۹) یکی دیگر از این موارد، جریان عقیل، برادر آن حضرت است که امام علیه السلام در برابر درخواست او حاضر نشد ذره ای بیش از استحقاقش از بیت المال بدو پرداخته شود. (بنگرید به: سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۲۲۴ / ۲۵۹)

۲. توسعه اقتصادی و رفع فقر از جامعه

یکی از وظایف مهم مدیران توسعه همه جانبه، ایجاد رفاه عمومی، رفع فقر از سیمای جامعه اسلامی و توجه به عمران و آبادانی و استقلال جامعه است. استاد مصباح یزدی در این باره می نویسد:

برخی فعالیت های اقتصادی دولت مربوط به کسانی است که به دلایلی از تأمین نیازهای مادی و اقتصادی خویش عاجزند، مانند افراد پیر، از کار افتاده و معلولیت های جسمی. در این میان جامعه نیازمند دستگاهی است که به صورت مؤثر از افراد مستضعف، محروم، تهی دست و عاجز دستگیری کند، وقتی اینکار وظیفه دولت شد بدان معناست که جامعه حق دارد از دولت اسلامی رفع نیاز افراد عاجز و فقیر را مطالبه کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۳۹)

حضرت در نامه ۵۳ به مالک اشتر، محورهای اصلی وظایف او را عمران و آبادی شهرها، اصلاح امور مردم، جنگ با دشمنان و جمع آوری مالیات ها و درآمدها و بالطبع هزینه کردن آنها در موارد لازم تعیین فرموده است؛ زیرا که آن حضرت معتقد بود آبادانی و توسعه از

اجزای جدایی ناپذیر عدالت است و بدون پیشرفت و توسعه، عدالت حقیقی دست یافتنی نیست و هیچ مقوله‌ای همتای عدالت در عمران و آبادانی شهرها نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲: ۲ / ۲۲۷)؛ زیرا اصولاً صحیح نیست که رهبران بزرگ بر ضد ناعدالتی در جامعه قیام کنند و آنگاه خود دوباره همان شیوه را پیش گیرند و مردم را به فقر دعوت کنند. (جرداق، ۱۳۴۴: ۱ / ۱۶۰)

۳. ایجاد تعادل اقتصادی و مبارزه با ناهنجاری‌ها

کارگزاران جامعه اسلامی - که تأمین رضایت و آسایش رعیت از وظایف مهم و اصلی آنان است - نباید اجازه دهند که سودجویان و زراندوزان، اقتصاد مردم را دچار اختلال نموده و در مردم دلهره و نگرانی ایجاد کنند. امیرمؤمنان خطاب به مالک اشتر وی را به مبارزه با اجحاف نسبت به مردم سفارش کرده و می‌فرماید:

پس باید از احتکار منع نمود که رسول خدا ﷺ از آن منع فرمود و باید خرید و فروش آسان صورت گیرد و با میزان عدل انجام پذیرد. با نرخ‌های رایج بازار نه به زیان فروشنده و نه خریدار. و آنکه پس از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده و عبرت دیگران گردان و در کیفر او اسراف مکن. (سید رضی، ۱۳۷۴: ن ۵۳ / ۲۳۵)

بر این اساس ضروری است که دولت برای سالم‌سازی اقتصاد جامعه از هرج و مرج، بر امر خرید و فروش و عرضه و تقاضا نظارت کند و مجازات اخلال گران اقتصادی باید بعد از بازراری و اخطار بوده و خود سرانه و نامتناسب با جرم نباشد.

سه. حقوق اجتماعی

۱. تأمین امنیت

تأمین امنیت برای مردم از جمله حقوق اجتماعی مردم است که در آیات متعددی (نظیر: بقره / ۱۲۶ و ۱۲۹؛ عنکبوت / ۶۷؛ قریش / ۴) به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح می‌باشد و پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که وارد مدینه شد نسبت به پیمان عمومی (عدم تعرض) و پیمان دوستی اقدام نمود. تأمین امنیت به‌واسطه تقویت نیروهای مسلح قابل دستیابی است. از این رو

حضرت در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید:

پس سپاهیان به فرمان خدا رعیت را دژهای استوارند و والیان را زینت و وقار. دین به وسیله آنان ارجمند است و راه‌ها بی‌گزند و کار رعیت جز به سپاهیان قرار نگیرد. (سید رضی، ۱۳۷۴: ن ۵۳ / ۳۲۹)

بر این اساس از وظایف حکومت اسلامی است که با رسیدگی به وضعیت نیروهای مسلح و تأمین مایحتاج رفاهی و نظامی آنها در آمادگی کامل به سر برده تا اگر امنیت و آرامش جامعه خواه از سوی مخالفان داخلی یا دشمنان خارجی تهدید شود، به مقابله با آنها پرداخته و با سرکوب دشمنان، امنیت ملی را تأمین کنند؛ گاهی در هنگام مواجهه با دشمن شرایط موجود و مصلحت امت اقتضا می‌کند که با عقد صلح، امنیت و آرامش به جامعه برگردانده شود؛ در راستای همین وظیفه بود که امام حسن (علیه السلام) ناگزیر به پیمان صلح با معاویه شد، چنانچه در پاسخ یکی از یارانش فرمود: «من از صلح با معاویه نیتی جز دور کردن کشتار از میان شما نداشتم.» (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۶۷) اما باید در پذیرش صلح، جوانب امر کاملاً رعایت گردد و مصالح کلی دین در نظر گرفته شود و چه بسا که طرح صلح از سوی دشمن یک فریبی بیش نباشد و هدف دشمن از طرح آن، ایجاد غفلت، بی‌انگیزه کردن نیروهای خودی و جنگ روانی باشد؛ چنانچه معاویه با به‌کار بردن این ترفند توانست جنگ روانی عمیقی در سپاه امام حسن (علیه السلام) به‌وجود آورد.

از دیگر مصادیق امنیت می‌توان به امنیت آبروی افراد اشاره کرد چنانکه امام علی (علیه السلام) در آغاز خلافت خود بدان تصریح نمود و حرمت مسلمان را از دیگر حرمت‌ها برتر دانسته‌اند؛ از دیدگاه آن بزرگوار مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آزاری نبینند جز آنکه برای حق بود. (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۱۶۷ / ۱۷۴)

۲. حل مشکلات طبقات محروم جامعه

رسیدگی به وضع طبقات محروم و حل مشکلات آنها که طیف وسیعی از جامعه را تشکیل می‌دهند از اولویتهای برنامه حاکم و زمامدار بوده، به‌ویژه آنهایی که با وجود فقر، دست نیاز به‌سوی مردم دراز نمی‌کنند. (بقره / ۲۷۳) چنانکه امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ بدان تصریح

می‌نمایند. یکی از راه‌های عملی کردن این موضوع، وقت گذاشتن برای این کار و رسیدگی حضوری و از نزدیک به امورات مردم است. از ویژگی‌های امام علی علیه السلام این بود که در روزهای گرم از دارالخلافه بیرون می‌آمد و در سایه می‌نشست و منتظر می‌ماند تا مردم نزدیک آمده و مسائلشان را بازگو کنند. (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۲)

۳. برقراری عدالت اجتماعی و پرهیز از اعمال تبعیض

فراهم آوردن زمینه برای افراد جامعه به منظور برخورداری از امکانات به‌اندازه شایستگی‌ها از مباحث ضروری و از اصول اولیه بقای جوامع بشری است که ازجمله فواید مهم بعثت انبیای الهی نیز می‌باشد. (حدید / ۲۵؛ نحل / ۹۰) امام علی علیه السلام به‌عنوان مظهر عدالت در جهان به این امر خطیر توجه و تأکید داشته و هیچ چیزی را به‌اندازه آن برای روشنی چشم زمامداران و ظهور محبت مردم، مؤثر نمی‌دانست؛ زیرا محبت مردم نسبت به حکومت و حاکم جز با زدودن کینه‌ها و نارضاایتی‌های مردم از حکومت امکان‌پذیر نیست و چیزی به اندازه رعایت عدالت شعله‌های خشم مردم را خاموش نمی‌سازد (جعفری، ۱۳۷۹: ۳۹۷ - ۳۹۵) بی‌توجهی نسبت به عدالت و عدم رعایت انصاف موجب تعرض مردم، تزلزل حکومت و خسران ابدی است؛ (همان: ۲۰۵ - ۲۰۳) که نمونه بارز آن در تاریخ، حکومت امویان است که نه تنها مساوات را رعایت نکرده بلکه به تبعیض نیز دامن زدند و نژاد عرب را والاتر شمردند و در میان عرب نیز قریش را برتر از دیگران به‌شمار آوردند؛ بسیاری از اختلافات سیاسی و اجتماعی در اندلس نشأت گرفته از این انحراف بود؛ (ولایتی، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۵۶) بنابراین می‌توان ادعا کرد که هر چیزی بر پایه عدل استوار است. چنانکه در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی همه بر محور عدل استوار شده است.» (صدر، ۱۴۰۸: ۲۸) علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، برقراری عدالت را در بین مردم در مواردی نظیر: استفاده از ترازوی درست، دادن حق دیگران، عیب نگرفتن به مال مردم، نکاستن از حق دیگران و دادن مال یتیم، می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳ / ۱۹۸)

جورج جرداق درباره عدالت علوی می‌نویسد:

سعی او (علی علیه السلام) در ایجاد عدالت اجتماعی در نظریات و بیانات و حکومت و سیاستش متجلی است که در هر موقعیت برای از میان برداشتن تجاوزکاران به حقوق مردم - که آنها با بیچاره کردن توده‌ها و زیرپاگذاردن مصالح و منافع جامعه، پایه افتخارات پوشالی خود را بر دوش‌های رنج کشیده ملت می‌نهادند - می‌کوشیدند. (جرداق، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۷۹)

با این اوصاف آنچه جای شگفتی است گریز مردم از عدالت است؛ گریز از دامن عدالت‌گستر علی علیه السلام و پناه بردن به آغوش عدل ستیز معاویه‌ها، آن هم به بهای رشوه‌ای، وعده‌ای و جاه و مالی. (رهبر، ۱۳۶۴: ۲۵۱)

نکته مهم دیگر در این باره، نزدیکان و اطرافیان و خویشان زمامداران هستند که با عدم رعایت انصاف در معاملات، کسب منافع و امکانات بیشتر، سوءاستفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌های ایجاد شده، سعی در ستمکاری و زیان‌رسانی به مردم و جامعه دارند که امام علی علیه السلام ضمن پایبندی عملی به این امر به کارگزاران خود نیز سفارش می‌کند که ریشه ستمکاری این افراد را با بریدن اسباب آن بخشکانند که در غیر این صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای حاکمان خواهد بود. (سید رضی، ۱۳۷۴: ن ۵۳ / ۳۳۸)

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که عدم رعایت عدالت اجتماعی و تجمع ثروت در دست گروه خاصی از افراد باعث فشار به زیر دستان و ظلم و ستم بر آنهاست و این امر در درجه اول مردم را از به‌دست آوردن و بارور کردن ثروت ناامید می‌کند؛ زیرا که می‌بینند هرچه به‌دست می‌آورند از ایشان گرفته می‌شود و در درجه دوم املاک و سرزمین‌هایی که از مردم مصادره شده و تیول درگاه نشینان گشته، نوعاً به‌خاطر مشغله زیاد آنها، پرداختن به عیش و نوش و عدم وقت گذاشتن و نداشتن انگیزه لازم برای رسیدگی و اصلاح، این املاک یا مستهلک مانده یا صاحبان آنها به سبب نزدیکی به پادشاه (زمامدار) از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند و سرانجام در نتیجه این عوامل چرخه صنعت و کشاورزی سست گشته و از حرکت باز می‌ایستد و چیزی جز ویرانی و تزلزل برجای نمی‌گذارد. (ابن خلدون، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۵۳ - ۵۵۲)

چهار. حقوق فرهنگی

۱. توسعه فرهنگی و گسترش تعلیم و تربیت

اهمیت تعلیم و تربیت و علم‌آموزی در اسلام امری پرواضح است؛ چراکه اسلام دین دانش و تفکر بوده و نخستین آیاتی که بر رسول گرامی ﷺ نازل شد، (علق / ۵ - ۱) بهترین گواه این ادعاست و بر این مبنا بوده که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به آنکه جان محمد ﷺ در دست اوست، هر آینه وجود یک عالم برای ابلیس سخت‌تر از هزار عابد است؛ زیرا عابد در فکر خود است و عالم در اندیشه دیگران.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۳۹۹) مولای متقیان ﷺ به تبعیت از مضامین قرآنی و سیره پیامبر اکرم ﷺ در خطبه ۳۴ به این وظیفه خطیر تصریح نموده و رشد و شکوفایی جامعه اسلامی را در گرو توسعه فرهنگی و گسترش دامنه تعلیم و تربیت همه طبقات جامعه دانسته است؛ زیرا آن حضرت به‌خوبی واقف بود که وقتی یک جامعه می‌تواند روی پای خود بایستد و استقلال و عزت و کرامت خود را در برابر بیگانگان حفظ کند که از سطح فرهنگ و دانش بالایی برخوردار باشد. از مهم‌ترین اقدامات آن حضرت در این باره می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱ - ۱. توجه خاص به آموزش و پرورش همگانی

امام علی ﷺ در دوران حکومت خویش تلاش فراوانی برای آموزش افراد جامعه و مبارزه با جهل و نادانی به کار برد. چنانکه به کارگزاران خود تأکید می‌فرمود که کلاس‌های آموزش و پاسخ به سؤالات و پرسش‌های مردم و گفتگو و مناظره علمی با حکما و دانشمندان برپا نمایند. (سید رضی، ۱۳۷۴: ن ۶۸ / ۳۵۲) آن حضرت معتقد بود برای رسیدن به جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله‌ای که اسلام نوید آن را داده بود، توسعه فرهنگی و تعلیم و تربیت مردم بر هر چیزی مقدم است. براین اساس دانش و حکمت را بنیان کامیابی‌های مادی و معنوی می‌دانست و از آن به‌عنوان گمشده مؤمن یاد کرده که باید آن را فرا گیرد هرچند در دست منافق باشد. (همان: ح ۷۹ و ۸۰ / ۳۷۳)

۱ - ۲. مبارزه با عصبیت جاهلی

ازجمله اهداف مهم امام علی ﷺ مبارزه گسترده و همه جانبه با غرور و خودپسندی و تعصب

جاهلی بود؛ زیرا که کینه‌های جاهلی را عاملی برای تکبر و خودپسندی می‌دانست که از آفت‌های شیطان می‌باشند و بر همین اساس است که فرمود:

هان بترسید از پیروی سران و بزرگانتان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از همه می‌پندارند و نعمت‌های خدا را نادیده انگارند، آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند. (همان: خ ۱۹۲ / ۲۱۳)

۱- ۳. احیای سنت‌های حسنه گذشتگان

بی‌شک فرهنگ هر ملتی ریشه در آداب و رسوم گذشتگان دارد که با رشد و بالندگی در هر عصری به آیندگان منتقل می‌گردد. از این رو توسعه فرهنگی هر جامعه‌ای بدون در نظر گرفتن سنت‌های خوب گذشتگان امری غیرمعقول و غیرممکن است که به عنوان شالوده و اساس فرهنگ آن ملت محسوب می‌گردد. امام علیه السلام با توجه به این امر بود که به مالک می‌نویسد:

آیین پسندیده‌ای را برهم مریز که بزرگان این امت به آن رفتار نمودند و مردم به آن وسیله به هم پیوسته‌اند و رعیت با یکدیگر سازش کرده‌اند و آئینی را منه که چیزی از سنت‌های نیک گذشته را زیان رساند. (همان: ن ۵۳ / ۳۲۹)

۲. ترویج دین و نشر قرآن

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله کم‌کم انحراف از مسیر اصلی دین آغاز شد به گونه‌ای که مسلمانان از استقامت در رأی، راستی در گفتار و کردار و قیام برای خدا خارج شدند و عدل را زیر پا نهاده و اراده خویش را جهت اعتلای کلمه حق به کار نبستند در نتیجه به حکومت‌های ظالمانه‌ای چون خاندان اموی گرفتار شدند؛ از نظر امیرمؤمنان که شاهد این جریان بود یکی از وظایف رهبران و مدیران جامعه این است که دین و مبادی و مبانی دینی را تحکیم و تقویت کرده و موجبات شکوفایی و بالندگی و تحکیم باورهای دینی مردم را فراهم سازند چنانکه در خطبه ۱۶۹ بدان پرداخته است و غفلت از این امر و هرگونه بی‌اعتنایی به مبانی اعتقادی، رواج بی‌بندوباری را در پی خواهد داشت و نتیجه آن نیز بی‌توجهی و بدبینی نسبت به مقدسات و ارزش‌های دینی است که سرانجام چنین امری سقوط و ذلت آن جامعه است؛

به عنوان نمونه، وضعیت مسلمین در آندلس است که نتیجه بی‌اعتنائی مسلمین به مبانی اعتقادی را چنین نوشته‌اند:

... نوشیدن مشروب که در نزد مسلمین حرام بود عملاً در بین مردم رواج یافت و وقار و حیا را در بین آنان مخدوش کرد تا جایی که ارزش‌ها جای خود را به ضدا ارزش‌ها داد، تن پروری و عادت به شب‌نشینی در کنار رقص و آواز زنان و دختران بدکار، هویت واقعی مسلمین را بی‌رنگ نمود و از بین برد. تا آنجا که حتی از انجام اعمال عبادی نیز غفلت نموده و با اکراه به آن می‌پرداختند؛ پس چنین ملتی رفته‌رفته از پیشرفت باز ایستاد و سیادت و سروری خود را از دست داد و ملتی طفیلی و وابسته بار آمد. (قربانی، ۱۳۷۴: ۴۴۱ - ۴۳۹)

بنابراین دین برای انسان حمایت و تسلی به بار می‌آورد و از این طریق، ارزش‌ها و هدف‌های تثبیت شده را پشتیبانی می‌کند و به هنجارها تقدس می‌بخشد و هدف‌های گروهی را بر فراز هدف‌های فردی قرار می‌دهد و نظم اجتماعی را مشروع می‌سازد و به انسان در شناخت خودش کمک می‌کند و باعث می‌شود که او احساس هویت کند. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۱۱)

امام علی علیه السلام به عنوان مروج واقعی دین الهی به این امر توجه و تأکید داشته‌اند و رجوع به خدا و رسولش را در برقراری پیوند و انسجام اجتماعی ضروری دانسته و می‌فرماید: «رجوع به خدا پیروی از حکم کتابش است و رجوع به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی از سنت اوست که گردآورنده است و پراکنده نمی‌سازد.» (برزگر کلیشمی، ۱۳۷۲: ۶۴) نمونه‌هایی از اقدامات ایشان در این زمینه بدین شرح می‌باشد:

۲- ۱. توجه به نقش هدایتی قرآن

قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و برترین و کامل‌ترین برنامه هدایتی بشر نقش بسیار مهمی در تربیت افراد جامعه دارد. از این‌رو در این دنیای فانی برای رهایی از عوامل و محرک‌های پرجاذبه‌ای که آدمی را از هویت انسانی و گوهر اصلی خویش غافل و در بن بست‌های تاریک و بحران‌های فراوان سرگردان می‌نمایند، رجوع و تمسک به این نسخه شفابخش است که انسان را از بحران‌ها نجات می‌دهد؛ از این‌رو پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله مسلمانان را به قرآن فراخوانده و می‌فرماید:

ای مردم... هنگامی که فتنه‌ها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن رو آورید که قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۹۹)

امام علی علیه السلام نیز به عنوان تربیت یافته مکتب وحی بر این امر خطیر تأکید نموده و از قرآن به عنوان هدایت کننده‌ای که هرگز گمراه نمی‌سازد و سخنگویی که هرگز دروغ نمی‌گوید، یاد کرده و می‌افزاید:

درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از آن یاری طلبید که در آن درمان بزرگترین بیماری‌ها؛ یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۱۷۶ / ۱۸۲)

۲-۲. تربیت اخلاقی جامعه

مولای متقیان با ترسیم سیمای متقین (همان: خ ۱۹۳ / ۲۲۴) مردم را به اطاعت از دستورات الهی و عمل صالح، استقامت، پرهیزکاری، کنترل زبان و خودسازی تشویق می‌نماید (همان: خ ۱۷۶) و از همین راه یاران بسیاری همچون مالک اشتر، کمیل بن زیاد نخعی را تربیت کرد که نقش مهمی در رشد و بالندگی جامعه مسلمانان داشتند و همواره به عنوان بازوی توانای آن حضرت مطرح بودند.

۲-۳. احیای ارزش‌های الهی

توجه به ارزش‌های الهی و حفظ و احیای آنها از ملازمات حاکمان صالح می‌باشد. امام علیه السلام در بیان فلسفه حکومت اسلامی مطالب ارزشمندی دارد که تفکر و تدبیر در آنها از یک سو حساسیت امر را روشن می‌نماید و از سوی دیگر وظیفه خطیر هر یک از رهبران الهی را در طول تاریخ گوشزد می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید:

خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم. (همان: خ ۱۳۱ / ۱۲۹)

حقوق زمامداران و کارگزاران

چنانچه قبلاً نیز اشاره شده، حقوق امری دو طرفه است. بدین معنا که لزوم حق برای یک

طرف ملازم با تکلیف دیگران در مقابل اوست و بر عکس. درباره حقوق زمامدار نسبت به مردم مهم‌ترین منابع خطبه‌های ۲۱۶، ۱۶۹، ۱۱۹، ۳۴ و نامه ۳۵ می‌باشد که در ذیل به مهم‌ترین این حقوق اشاره می‌گردد:

۱. وفاداری به بیعت

مردمی که با اعمال اراده سیاسی خود فردی را برگزیده‌اند و دولتی را سرکار آورده‌اند به حکم عقل و شرع باید پشت سر آن هم بایستند (ممتحنه / ۱۲؛ فتح / ۱۰ و ۱۸؛ اسراء / ۳۴) و حمایت جدی به عمل آورند تا او بتواند مشکلات مردم و جامعه را از پیش پا بردارد و به اهداف لازم نائل شود. حال اگر دولتی را هر چند با شور و شوق و حمایت گسترده بر سر کار آورند و بعد خود را کنار بکشند، قطعاً آن دولت در نیل به اهداف و آرمان‌های خود موفق نخواهد بود. بنابراین این یک درخواست منطقی و طبیعی هر دولت مردمی است که با اراده و حمایت آن مردم روی کار آمده است؛ بر این اساس امام می‌فرماید: «وفاداری بر بیعت از حقوق حقه من بر شماست.» (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۳۴ / ۳۶) و لزوم وفاداری از ماهیت بیعت به دست می‌آید چنانکه گفته‌اند: «بیعت به معنای تعهد و پیمان است. بیعت کنندگان تعهد می‌دهند تا نسبت به کسی که با او بیعت می‌کنند، وفادار باشند.» (معرفت، ۱۳۷۷: ۸۲)

۲. حق اطاعت

در ازای وظایفی که دولت و مسئولین نسبت به مردم دارند، حق دارند انتظار اطاعت از دستورات خود را نیز از سوی مردم داشته باشند. البته در منطق اسلامی اطاعت از غیرخدا، منوط به آن است که در طول اطاعت خدا بوده و تعارضی با رضایت او نداشته باشد؛ بنابراین اطاعت از کارگزاران دو شرط عمده دارد:

۱. مسئولین و کارگزاران بر تعهد خود مبنی بر پایبندی به اسلام ثابت قدم باشند.

۲. دستورات صادر شده از سوی آنها، برخلاف شرع مقدس اسلام نباشد.

از مصادیق مهم اطاعت، حضور مردم در صحنه‌هایی است که مصالح جامعه اسلامی اقتضای آن را دارد و حق حاکم بر مردم است که هرگاه آنان را فرا خواند اجابتش کنند، چراکه این اجابت نوعی نصرت خدا بر حکومت و حاکم است. (انفال / ۶۲)

۳. حق بسیج عمومی در دفاع از اسلام

یکی از مباحث مهم و مقدس آئین اسلام «جهاد» است که در نهج البلاغه نیز خطبه‌ای در این باره آمده است. این حق حاکم بر مردم است که هر وقت آنها را بخواند، اجابتش کنند و بدون عذر تراشی آماده جهاد با دشمن شوند. امام علیه السلام از اینکه مردم در این باره او را اجابت نکرده و سستی نشان می‌دادند بارها شکوه نموده است. از جمله هنگامی که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار و شهادت حسان بن حسان بکری و قتل و غارت مردم به امام رسید درحالی که مردم در این باره کوتاهی و سستی ورزیده بودند؛ فرمود:

ای مرد نمایان نامرد، ای کودک صفتان بی خرد ... کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم ... دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم، که پیایی جرعه اندوه به کامم می‌ریزید و با نافرمانی و فروگذاری جانبم؛ کار را به هم در می‌آمیزید. (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۲۷ / ۲۸)

شبیه همین مضمون را امام هنگامی که شورش خوارج را سرکوب کرد و مردم را برای مبارزه با شامیان دعوت نمود ولی همکاری و همراهی آنان را ندید، بیان فرموده‌اند. (همان: خ ۳۴ / ۳۵)

۴. حق سازماندهی و بازرسی

اگر دولت و حکومت، عهده دار اداره جامعه است و این مسئولیت بر اساس توافق بین مردم و حکومت به آنان (دولت) سپرده می‌شود، بدیهی است این امر بدون برخورداری از اختیارات مقدور نخواهد بود. از این رو حق حکومت است که در تقسیم مسئولیت‌ها، سازماندهی امور، نظارت و کنترل، ارزشیابی و عزل و نصب کارگزاران اختیار کامل داشته باشد و بر این اساس است که امام به مالک اشتر این اختیار را یادآور شده و می‌فرماید: « برای هر نوع از کارها یک رئیس انتخاب کن ». (همان: ن ۵۳ / ۳۳۴)

نتیجه

در مجموع از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در اثر رعایت حقوق متقابل در جامعه: حق در آن جامعه عزت می‌یابد، راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار می‌شود، سنت

پیامبر ﷺ پایدار می‌گردد و مردم در آن حکومت امیدوار می‌شوند ولی در اثر بی‌توجهی به آن: وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار می‌گردد، نیرنگ بازی در دین فراوان می‌شود، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود یا باطل خطرناکی رواج می‌یابد احساس نگرانی نمی‌کنند، در آن زمان نیکان خوار و بدان قدرتمند می‌شوند، کیفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود. از این رو هر حکومتی که به دنبال موفقیت باشد باید از حکومت علوی الگو گیرد و با به‌کارگیری سفارشات آن حضرت در تکامل جامعه و نتیجه نهایی آن که قرب الهی است حداکثر تلاش خود را بنماید که نمونه‌ای از این حکومت‌های موفق، نظام جمهوری اسلامی ایران است که در سایه توجهات حضرت حق و درایت امام راحل علیه السلام بنیانگذاری شده و امروزه در ظل رهبری مقام معظم رهبری به‌سوی اهداف عالیه در حرکت می‌باشد تا صاحب اصلی آن بیاید و حکومت را در دست گیرد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابو‌حامد، ۱۳۸۵ق، شرح نهج‌البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل / ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ دوم.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۹۷۹م، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الفکر.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۴۱۶ق، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. امینی، عبدالحسین، ۱۳۸۷ق، الغدیر، بیروت، دار الکتاب العربی.
۵. باباپور، محمد مهدی، ۱۳۷۹، در آمدی بر سیاست و حکومت در نهج‌البلاغه، قم، تهذیب.
۶. بحرانی، سیدهاشم، ۱۳۹۳ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمیه، چ سوم.
۷. برزگر کلیشمی، ولی الله، ۱۳۷۲، جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۸. ثقفی کوفی اصفهانی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۵، *الغارات*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۹. جرداق، جورج، ۱۳۴۴، *امام علی صدای عدالت انسانیت*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، فراهانی.
۱۰. _____، ۱۳۶۲، *علی و حقوق بشر*، ج ۱، ترجمه عظامحمد سردارنیا، تهران، انتشارات فراهانی.
۱۱. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
۱۳. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۰، *صحیفه نور*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چ دوم.
۱۴. _____، ۱۳۶۳، *کتاب البیع*، قم، اسماعیلیان، چ سوم.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۲، *سیره نبوی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. _____، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۷. دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۶۴، *اخبار الطوال*، ترجمه احمد مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۱۸. رهبر، محمدتقی، ۱۳۶۴، *درس‌هایی از نهج البلاغه*، تهران، امیرکبیر.
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه داود الهامی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سید الشهداء.
۲۰. سید رضی، ۱۳۷۴، *نهج البلاغه*، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. شهید اول، ۱۳۶۷، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۲. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۸، *فلسفتنا*، قم، مجمع الشهدا الصدر العلمی و الثقافی، الطبعة الثانية.

۲۳. صلواتی، محمود، ۱۳۶۵، *خارجی‌گری*، تهران، نشر دانش.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چ پنجم.
۲۶. طه حسین، ۱۳۵۴، *علی و فرزندانش*، ترجمه محمدعلی شیرازی، تهران، گنجینه، چ چهارم.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۰، *آئین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. قربانی، زین‌العابدین، ۱۳۷۴، *علل پیشرفت و انحطاط مسلمین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم.
۲۹. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۴، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم.
۳۰. قزوینی، عبدالکریم بن محمدحیی، ۱۳۷۱، *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان (ع)*، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۷۲، *نقد دینداری و مدرنیسم*، تهران، اطلاعات.
۳۳. محمد جعفری، سید حسین، ۱۳۸۶، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ چهاردهم.
۳۴. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۳، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تلخیص سید حمید حسینی، قم، دار الحدیث.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۵، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۶. مشایخ فریدنی، محمدحسین، ۱۳۷۷، *نظرات سیاسی در نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چ دوم.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *نظریه حقوق اسلام*، تحقیق محمدمهدی کریمی‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *بیست گفتار*، تهران، صدرا، چ پنجم.
۳۹. _____، ۱۳۷۷، *جاذبه و دافعه علی (ع)*، تهران، صدرا، چ بیست و هشتم.
۴۰. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷، *ولایت فقیه*، قم، التمهید.
۴۱. _____، ۱۳۸۰، مقاله «حقوق متقابل مردم و حکومت»، *دانشنامه امام علی (ع)*، ج ۵، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. معین، محمد، ۱۳۸۰، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
۴۳. مفید، ۱۳۷۱ق، *الجمال*، تحقیق سیدعلی میر شریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ششم.
۴۵. نوری، حسین، ۱۳۶۱، *خوارج از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، بنیان.
۴۷. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.
۴۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۷۸، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم.

